

راهبردهای تفسیر قوانین داور

این شماره از دو فصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی به موضوع داور اختصاص یافته است. هدف این است که ببینیم دادگاه‌های ما قوانین مربوط به داور را چگونه تفسیر و اجرا می‌کنند.

قوانین داور قوانینی هستند که می‌پذیرند پاره‌ای از اختلافات حقوق خصوصی نزد شخص یا اشخاص مورد قبول طرفین - که داور نامیده می‌شوند - مطرح شود و طرفین تعهد داشته باشند تا به آنچه که داور رای می‌دهد گردن بگذارند مگر آنکه داور از آنچه توافق کرده اند تخطی کند. قوانین داور متضمن شرایط و چارچوب‌هایی هستند که اگر آنها رعایت شوند رای داور همچون رای قاضی دادگاه است که ضمانت اجرا دارد و بلکه فراتر از رای دادگاه‌های بدوی است؛ زیرا آرای دادگاه‌های بدوی قابلیت تجدید نظر دارند ولی رای داور قابل تجدید نظر نیست هر چند قابل اعتراض است. مقصود این است که دادگاه تجدید نظر اصولاً می‌تواند رای دادگاه بدوی را زیر و رو کند ولی ابطال رای داور تنها در موارد منصوص و مصرح قانونی مجاز است.

باری، ملاحظه آرای دادگاه‌های ما، آن هنگام که با درخواست اجرای رای داور یا اعتراض به رای داور مواجه شده‌اند، پرسش‌های مختلفی را مطرح کرده است: از جمله اینکه آیا اساساً داور یک استثنا بر صلاحیت عام محاکم دادگستری است؟ آیا پذیرش داور از سر اضطرار و برای کاستن از ورود پرونده به دادگستری است؟ آیا تجویز داور برای آن است که مردم به مراجعه به داور تشویق و ترغیب شوند؟ یا برای آن است که چون مردم به داور می‌روند «قدرمتیقن»^۲ هایی تعیین و تعریف شود تا در مراجعه به داور از آنها عدول نشود؟

۱. محمدجواد شریعت باقری

پاسخ به این پرسش ها راهبرد تفسیری ما در مورد قوانین داوری را به دست می دهد. اساساً چرا رجوع به داوری برای حل و فصل پاره ای اختلافات خصوصی مجاز شده است؟

۱. باید دانست که دعوای مربوط به حقوق خصوصی اگر صاحبی داشته باشند آن صاحب کسی جز طرفین اختلاف یعنی همان اصحاب دعوا نیست. بنابراین، نباید گمان کرد که هر دعوایی به محض تولد، ناگهان به ملکیت و مالکیت دادگستری در می آید و این دادگستری است که باید اختلاف را حل و فصل کند یا اجازه حل و فصل اختلاف بدهد. خیر، طرفین اختلاف می توانند از راه های مختلف، به ویژه مذاکره یا میانجیگری و یا داوری، اختلافات خود را حل کنند. نظام دادگستری اساساً زمانی حق پیدا می کند که وارد دعوی بشود که کسی دعوای حقوقی را در نزد آن مطرح کرده باشد. تازه، باز دادگستری صاحب دعوا نمی شود و صاحبان دعوای خصوصی می توانند در هر مرحله دعوای خود را بازپس بگیرند. این توضیحات برای آن است که برخی گمان می کنند که چون اصل ۱۵۹ قانون اساسی، دادگستری را مرجع رسمی تظلمات دانسته^۱ نظام قضایی نوعی ولایت و مالکیت بر دعوای دارد غافل از آنکه مقصود اصل ۱۵۹ این بوده که به عناوین و بهانه های مختلف، مراجع قضایی اختصاصی که حقوق اساسی ملت را خدشه دار می کنند تشکیل نشوند؛ یعنی نظام دادرسی و رسیدگی واحد بر سرتاسر کشور و آحاد مردم حکمفرما باشد. به همین دلیل قانون اساسی چند نهاد قضایی را - که هر کدام فلسفه خود را دارند - به رسمیت شناخته و به وجود آنها تصریح کرده است: دیوان عالی کشور، دیوان عدالت اداری و دادگاه های نظامی صرفاً برای رسیدگی به جرائم خاص نظامیان.^۲ سپس همین قانون اساسی، اصل ۱۵۹ را به میدان آورده و خواسته است تا در را به روی دادگاه های اختصاصی با آیین های رسیدگی جداگانه و شرایط جداگانه ببندد. بنابراین، غرض از اصل ۱۵۹ آن نیست که مردم برای حل و فصل

^۱ اصل ۱۵۹: مرجع رسمی تظلمات و شکایات دادگستری است. تشکیل دادگاه ها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون است.

^۲ گاه اصطلاح جرائم خاص نظامیان را به طور موسع تفسیر می کنند که نادرست است. منظور از جرائم خاص نظامیان جرم هایی که فقط یک نظامی می تواند مرتکب شود.

اختلافات خود به داوری نروند یا میانجیگری نکنند، مذاکره نکنند و اختلافات را به صاحب آن که دادگستری است بسپارند.

۲. چه فرقی می‌کند که طرفین یک اختلاف با یکدیگر مذاکره کنند و به توافق برسند و آن توافق را روی کاغذ بیاورند و امضا کنند یا اینکه این اختیار را به دیگری و دیگران بسپارند تا از سوی آنان توافق کنند و توافق را روی کاغذ بیاورند؟ جالب اینکه کنوانسیون مربوط به میانجیگری که به کنوانسیون سنگاپور معروف است و در سال ۲۰۱۹ به امضای شماری از دولت‌ها - از جمله دولت ایران^۱ - رسیده توافق‌های طرفین میانجیگری را که به شکل مکتوب درآمده باشد همچون رای دادگاه در کشورهای عضو لازم الاجرا دانسته است.

در داوری، فرض بر این است که داور مورد پذیرش طرفین، به جای طرفین می‌نشیند و به جای آنان تصمیم می‌گیرد. بر همین اساس است که اجباراً لازم نیست که داور حقوقدان باشد. درست است که طرفین اختلاف اصولاً و معمولاً از داور می‌خواهند تا بر اساس قانون رای بدهد و طبیعی است که در این فرض باید کسی را انتخاب کنند که از موازین قانونی آگاه باشد ولی هیچ اشکالی هم وجود ندارد که طرفین اختلاف، آگاهانه از داور بخواهند تا بر اساس موازین انصاف یا عرف یا حتی صرفاً بر اساس فلان قوانین (داخلی یا خارجی)^۲ رای صادر کند و آن رای لازم الاتباع باشد. اساساً به همین دلیل هم هست که قوانین کشورهای مختلف و از جمله قانون آیین دادرسی مدنی^۳ داور را ملزم به صدور رای «مستند» (یعنی مستند به مواد قانونی) ندانسته بلکه مکلف به صدور رای «موجه و مدلل» کرده است. در حالی که اصل ۱۶۶ قانون اساسی قضات را ملزم به رای مستند کرده است.^۴

۳. بر اساس آنچه گفته شد رجوع به داوری و حل و فصل اختلافات از طریق داوری برای کاستن از بار دادگستری نیست؛ چه اگر چنین باشد لازم می‌آید که اگر روزی دادگستری

^۱ تاکنون ۵۷ دولت این کنوانسیون را امضا کرده و ۱۱ دولت آن را تصویب کرده اند.

^۲ آیا طرفین یک داوری داخلی می‌توانند قانون خارجی را به عنوان قانون حاکم تعیین کنند؟ موافقت‌ها و مخالفت‌هایی وجود دارد.

^۳ ماده ۴۸۲: رأی داور باید موجه و مدلل بوده و مخالف با قوانین موجد حق نباشد.

^۴ اصل ۱۶۶: احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است.

خلوت و قضات بیکار یا کم کار شوند، «قانون ممنوعیت داوری» تصویب شود در حالی که چنین نیست و طبیعت بسیاری از اختلافات حوزه حقوق خصوصی ایجاب می‌کند که طرفین بتوانند اختلافات خود را از راه‌های گوناگون و از جمله داوری حل و فصل کنند.

۴. در کشور ما ۳ قانون در مورد داوری وجود دارد: یکی مقررات باب هفتم قانون آیین دادرسی مدنی است که اکنون مختص داوری‌های داخلی تلقی می‌شود^۱ و دوم قانون داوری تجاری بین‌المللی است که در سال ۱۳۷۶ تصویب شده و برگرفته از نمونه قانون آنسیترال (کمیسیون سازمان ملل در مورد حقوق تجارت بین‌الملل) در نسخه ۱۹۸۵ است^۲ و سوم قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون شناسایی و اجرای احکام داوری خارجی است که به کنوانسیون نیویورک معروف است و در سال ۱۳۸۰ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است.

با توجه به اینکه بیشتر و عمده آرای دادگاه‌ها در زمینه داوری‌های داخلی است طبیعی بود که آراء مندرج در این شماره از نشریه، مربوط به داوری‌های داخلی باشند. اما برای خالی نبودن این مجموعه از نمونه ای از آرای داوری‌های بین‌المللی، با اندکی دشواری در میان آرای موجود و انتشار یافته رای مرتبط با داوری‌های بین‌المللی یافته‌ایم که به نظر خوانندگان گرامی می‌رسد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ منظور از داوری‌های داخلی داوری‌هایی است که هردو طرف قرارداد داوری ایرانی باشند.

^۲ آنسیترال در سال ۲۰۰۶ نمونه قانون خود را بازنگری کرده است.